

# باران گفته است

امیر رسولی

[www.ketab.ir](http://www.ketab.ir)

www.ketab.ir



سرشناسه: رسولی، امیر، ۱۳۵۹-

عنوان و نام پدیدآور: باران گفته است. / امیر رسولی.

مشخصات نشر: تهران: فصل پنجم، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری: [۱۳۲]ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۴-۸۵۹-۱

موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴

رده بندی کنگره: PIR ۸۳۴۵ / ۱۴۰۱

رده بندی دیویی: ۸۶۲ / ۸ فا

شماره کتابشناسی ملی: ۸۸۰۵۹۱۴

www.ketab.ir

فصل پنجم / ناشر تخصصی شعر

---

باران گفته است / امیر رسولی

چاپ اول: ۱۴۰۱ / شمارگان: ۶۰۰ نسخه

طراح جلد: گروه طراحان ۴مینگ

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۰۴-۸۵۹-۱

صندوق پستی ناشر: ۴۵۱-۱۳۱۴۵

مرکز پخش: میدان انقلاب، ابتدای کارگر جنوبی، کوچه مهدی زاده، شماره ۴، واحد ۱۰

تلفن: ۶۶۹۰۹۸۴۷ - ۹۱۲۱۵۹۱۸۹۱ - تلفکس: ۶۶۹۰۹۸۴۸

fasle5.1386@gmail.com

www.Fasle5.ir

instagram:fasle5

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است

## فهرست

- ۱ / پر از نسیم و دعاکن دو دست خالی را / ۹
- ۲ / به دوش کیسه نانی، شبانه راه بگیرد / ۱۱
- ۳ / کسی با تو نباید بی خبر از آسمان باشد / ۱۳
- ۴ / گر نیزه هم کوتاه آید / ۱۶
- ۵ / گرفته با دو دستش گرام، دست کورسوها را / ۱۸
- ۶ / گره شد کورتر، وقتی که آب از مشک جاری شد / ۲۰
- ۷ / هراس تیره باوران دوباره و دوباره تو / ۲۲
- ۸ / آن جا که رد نام تو باشد، نشان گم است / ۲۴
- ۹ / به گرمی بر لب من نیز "أحلی من عسل" جاری ست / ۲۸
- ۱۰ / بپوش از چشم ها روی خودت، این ماه کامل را / ۳۰
- ۱۱ / در سکوت "لیلہ الأسری"، صدا یعنی علی / ۳۲
- ۱۲ / روزی که تبسمت نباشد، یک شهر اسیر خشکسالی ست / ۳۵
- ۱۳ / چه آفاق پر از نوری ست پای هر عمود اینجا / ۳۷

- ۱۴ / ای سوره بی دریغ باران، تو آیه به آیه سجده داری / ۳۹
- ۱۵ / روی دفتر واژه‌هایی بس مردّد ریخته / ۴۱
- ۱۶ / می‌رسد از راه، در دستش بهاری بیشتر / ۴۳
- ۱۷ / نبوده مثل تو با هیچ زن، اقبال از این خوش‌تر / ۴۵
- ۱۸ / کسی بخشیده باشد هر چه و هر چند بارش را / ۴۷
- ۱۹ / آسمانی شبیه او باید، پدر خاک را پدر باشد / ۴۹
- ۲۰ / حق آب و گل؟ نه! داده حق آینه تو را / ۵۱
- ۲۱ / کدامین ماه مانند تو شد روی زمین کامل / ۵۴
- ۲۲ / اگر چه با لبم در خیمه‌ها شد شیر، بی‌گانه / ۵۶
- ۲۳ / به روی لب دعا دارد، میان چشم‌ها آمین / ۵۸
- ۲۴ / دیگر برای تو نباید جای شک باشد / ۶۰
- ۲۵ / گرفته روی دست آن‌گونه یار آخرینش را / ۶۲
- ۲۶ / هوای دور هشتم را به سر دارد طواف اینجا / ۶۴
- ۲۷ / شبیه تو می‌بود اگر وحی می‌شد زمینی / ۶۶
- ۲۸ / نباید حسرت و افسوس باشد بیشتر از این / ۶۸

- ۲۹ / با شرابِ کهنه چشمان او، کعبه را تازه گلویی تر شده / ۷۰
- ۳۰ / می‌گذارم روی هرچه دست، باران گفته است / ۷۲
- ۳۱ / میان تیرگی‌ها هم دری از نور وامی‌کرد / ۷۶
- ۳۲ / به هرچه واژه، تو خود جرئت بیان دادی / ۷۸
- ۳۳ / نبود واژه اگر گفته‌ایم کوهی تو / ۸۰
- ۳۴ / صبح نزدیک است، بی‌چون و چرا نزدیک‌تر / ۸۵
- ۳۵ / نفس‌های تو را تقویم باور می‌کند روزی / ۸۷
- ۳۶ / بر سر از آن‌چه آمده گرچه خبر نداشت / ۸۹
- ۳۷ / راهی دراز آمده و هیچ خسته نیست / ۹۱
- ۳۸ / تشنگی را با تو، در سر نیست جز دریا شدن / ۹۶
- ۳۹ / آهسته‌تر! انگار دری سوخته اینجا / ۹۸
- ۴۰ / اراده کرد و سپس با خودش قرار گذاشت / ۱۰۰
- ۴۱ / ای گره خورده به نام تو بهاری بودن / ۱۰۲
- ۴۲ / تو آن رودی که عمری پیش دریا زندگی کردی / ۱۰۵
- ۴۳ / سزاوار شراب انتظارت، جام با من نیست / ۱۰۷